

شهر انداز ایران

- تکرش تازه به جنگ و ملت / لطف الله مشتمی
- خوزستان و فاجعه ریزگردها / مهدی موسوی
- اصلاح قیمت‌ها / گفت و گو با سید محمد بحرینیان
- ارزانی فرهنگ دولت دهد / سید مهدی غنی
- نسکجه در فرهنگ و قانون / سید محمدعلی دانشخواه
- ضرورت تغییر در نحوه تصویر امور / حبیب الله یحیی
- پروتست‌نویس و فهم سرختری زن / گفت و گو / سوسن سرختری و نسی رحمانی
- پس از فاجعه / گفت و گو با سید شاهرخ‌پور
- تکلیف به گفت و گو / سید شرف‌الدین شهباز



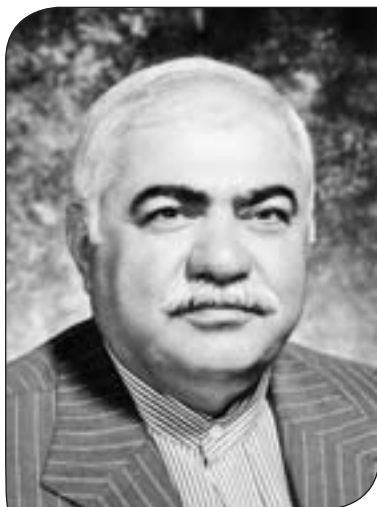


گفت و گو

اصلاح قیمت‌ها گفت و گو با سید محمد بحرینیان

تولید کنند. بر اساس آخرین آماري که من در سال ۱۳۸۶ داشته‌ام حدود ۸۹ کارخانه فولاد داشته‌ایم. البته این کارخانه‌ها عمدتاً نورد هستند که با عنوان فولاد به کار گرفته می‌شوند. که کل ظرفیت اسمی آنها و نه آنچه به عمل می‌رسد نزدیک به ۱۷ میلیون تن است. اگر این وضعیت را در کنار یکی از سه واحد کشور کره جنوبی قرار دهیم، که واحد فولادسازی پوسان است و ۳۴/۵ میلیون تن ظرفیت تولید در سال ۲۰۰۸ داشته و قرار است تا سال ۲۰۱۳ این ظرفیت به ۵۴ میلیون تن برسد، می‌بینیم که واحدهای مافوق اقتصادی نیستند و قدرت رقابت ندارند. حال پرسش این است که ۸۹ واحد ما، در حالی که طرح اصلاح قیمت‌ها وجود دارد چگونه می‌توانند هزینه‌های خود را پایین بیاورند، و با واحدهای کره جنوبی رقابت کنند و محصول رقابتی تولید کنند. در صنایع پتروشیمی حدود ۱۶ کارخانه پلی اتیلن داریم، این ۱۶ کارخانه چگونه می‌توانند هزینه‌های بالاسری خود را پایین نگاهدارند تا با شرکت سایبک عربستان سعودی محصول قابل رقابت تولید کنند؟ این مشکلات خود ناشی از عدم تدبیر قبلی و به دلیل نداشتن راهبرد منسجم توسعه است، در نتیجه واحدهای تولیدی به دلیل تعدد و نداشتن ظرفیت یا تیراژ اقتصادی قابل رقابت در سطح جهانی، با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهند شد.

■ در مجلس هفتم جلوی افزایش قیمت آب و برق و سوخت گرفته شد و یکی از دلایل مهم آن این بود که اگر قیمت مؤلفه‌ها بالا برود صنایع ما



نظر این طرح شناخته نشده است. یک بند از برنامه چهارم این بود که دولت باید اقدام کند و در مدت دو سال طبقات آسیب‌پذیر را تعیین نماید و سپس این کار صورت گیرد. بحث اصلی روی روش اجرای این طرح است و از آنجا که این طرح اجرا شده و حرف‌های گفتنی در این ۲-۳ سال گفته شده، تنها باید دعا کرد این طرح به اهداف خود برسد، اما من بر این باورم این طرح نمی‌تواند نتایج کاملاً کارآمدی در بخش صنعتی کشور به صورت ملموس داشته باشد، زیرا ما در کشور خود راهبردی برای دستیابی به اهداف توسعه نداریم و بدون اهداف مشخص راهبردی برای توسعه صنعت، واحدهایی تکراری با ظرفیت پایین ایجاد کرده‌ایم. طبق آخرین آماري که من دیده‌ام ۱۰۴ کارخانه سیمان ایجاد شده که این کارخانه‌ها با تیراژ اقتصادی نمی‌توانند

■ با اجرای اصلاح قیمت‌ها به نظر می‌رسد صنایع ما با مشکلاتی روبه‌رو شوند، زیرا حق افزایش قیمت را ندارند و از سوی قیمت مؤلفه‌های انرژی چندین برابر شده است، از سوی دیگر با آزاد بودن واردات و ثبات قیمت ارز ممکن است کارخانه‌ها دچار رکود و تعطیلی شوند. همچنین دولت از یک سو می‌خواهد حقوق کارگر را بالا ببرد و از سوی دیگر هویت صنفی کارگر در حال مخدوش شدن است، به این معنا که در ۱۰ سال اخیر هیچ‌گاه کارگر در این وضعیت بی‌آبیه‌گی و درماندگی و نگران‌انگیز آ آینده کارخانه نبوده است. پرسش این است که چه باید کرد تا صنایع و نیروهای مولد حفظ شود؟ در این وضعیت برخی کارخانه‌ها ممکن است ورشکست شوند و کارخانه را به دست دولت بدهند تا مشکلاتی برای کارگران به وجود نیاید، برای نمونه به یک کارخانه سیمان گفته‌اند قیمت سیمان را بالا نبرید، در حالی که قیمت مازوت چند برابر شده است. رئیس کارخانه به کسی گفته که من نمی‌توانم با چنین وضعیتی کارخانه را اداره کنم. به نظر شما راه حل کاهش پیامدهای منفی اصلاح قیمت‌ها چیست؟

□ این یک پارادوکس است، یعنی از سوی در صحیح بودن این اقدام کسی شک ندارد و ۹۵ درصد موافقان و مخالفان در مورد صحیح بودن اصل قضیه اجماع دارند، افتراق در جایی به وجود می‌آید که برنامه‌ریزی دقیق و شناخت دهک‌های واقعی مدنظر اصلاح قیمت‌ها را نداریم. هنوز دهک‌های واقعی مورد



قدرت رقابت با صنایع خارجی را ندارند و واردات افزایش می‌یابد. حال چه اتفاقی افتاده که اکنون به چند برابر کردن قیمت مؤلفه‌های انرژی رسیده‌ایم؟ آقای احمدی نژاد در شب اجرای این طرح گفتند مدیران مایمی توانند با کارایی مدیریت، وضع را بهتر کرده و رقابت کنند.

نگاه کردن به چند فاکتور فیزیکی و واقعیت موجود موانع دیگری را نشان می‌دهد، برای نمونه تعطیلات رسمی کشور مابا کره جنوبی، چین، مالزی و ژاپن همخوانی ندارد. اگر به مرخصی‌های سالانه و به تعطیلات آخر هفته بنگریم متوجه می‌شویم ما تنها چهار روز در هفته در اقتصاد دنیا فعال هستیم. نرخ پرداخت هزینه‌های بیمه سهم کارفرما، نرخ و میزان مرخصی استحقاقی سالانه و حقوق نیر و های کار با کشورهایایی که اکنون در زمینه صدور کالا به ایران فعال هستند قابل مقایسه نیست. عوامل دیگری چون هزینه‌های بهره یا سود بانکی هم وجود دارد که آنها هم اصلاً قابل مقایسه نیستند. به نظر من برای موفقیت این طرح در این زمینه هم مسئولان باید راه‌حلهایی را نشان دهند.

از نظر تکنولوژی هم به دلیل تحریم‌ها، دستیابی به فناوری‌های بهتر محدود شده است. از آنجا که راهبرد توسعه هم نداشته‌ایم، وارد ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات و ارتقای فناوری‌های تولید نشده‌ایم و هنوز که هنوز است اگر شرکت‌های خارجی امکانات و تجهیزات و تکنولوژی را به ما ندهند ما قادر به استخراج نفت نیستیم و نمی‌توانیم آن را پالایش و فرآوری کنیم، بلکه پول زیادی باید بدیم تا نفت را استخراج کنیم و دوباره این مواد خام را به خارج بفروشیم و این سیکل بسته همواره ادامه دارد. در زمینه خرید تجهیزات دائم نیز باید به صورت تکراری حق لیسانس برای یک محصول پرداخت کنیم تا در زمینه پتروشیمی و نفت بتوانیم کارخانه‌ای احداث کنیم، از این رو وضعیت و ادامه بقای صنایع تولیدی که در دهه اول انقلاب پا گرفته بود را به دلیل نداشتن یک برنامه مشخص و متعهدانه برای فائق آمدن به بحران و شرایط جهانی و تحریم‌ها دچار مشکل می‌بینم.

گفته می‌شود در شش ماهه اول سال ۱۳۸۹، ۱۲ هزار میلیارد تومان چک برگشتی وجود داشته،

این نشان می‌دهد مادر شرایط رکود هستیم، آیا چنین شرایطی زمان مناسبی برای اجرای طرح بوده است؟ بانک جهانی هم معتقد است اصلاح قیمت‌ها باید در شرایط رونق باشد و این کار رکود صنایع را بیشتر می‌کند.

در مورد زمان مناسب اجرای طرح، تمام این موارد درست است، اما به هر حال این کار شروع شده و باید تلاش کنیم از آن حمایت کنیم تا به سرانجام برسد. من هم با گفته دکتر زانی کاملاً موافق هستم که

موضوع تمام شده و اکنون باید تلاش کنیم تا این طرح به شکل درستی پیاده شود. مالزی پس از موفقیت در اجرای برنامه‌های توسعه و پس از این که توانست تولید ناخالص داخلی خود را بالا ببرد و بنیان‌ها و زیرساخت‌های توسعه مناسب را فراهم کند و پس از کاهش قابل توجه درصد فقر مطلق و نسبی در کشور، نسبت به حذف یارانه‌ها اقدام کرد، اما ما راهبرد مناسب توسعه که منجر به صنعت قابل رقابت باشد به وجود نیاوردیم. اگر چه موفقیت‌ها و رشد‌هایی را در بخشی از رشته‌های صنعتی شاهد بودیم، ولی در هیچ‌یک از آنها نتوانستیم شرایط مناسبی فراهم کنیم. با وجود این که در صنعت خودرو دستاوردهایی داشته‌ایم آیا نیازی به ۳۸ کارخانه خودرو ساز داریم؟ مالزی تنها دو کارخانه خودرو ساز دارد و امریکا ۱۳ کارخانه خودرو ساز دارد و بیش از ۸ میلیون دستگاه خودرو تولید می‌کنند، در کره جنوبی تنها ۴ کارخانه خودرو ساز وجود دارد، در ژاپن حدود ۶ کارخانه و آلمان ۸ کارخانه خودرو ساز دارد. تعداد کارخانه‌های خودرو سازی ما نشان می‌دهد که ما تنها کار مونتاژ انجام می‌دهیم و تازمانی که ارزش زیاد است و نرخ ارز پایین است واردات سود بیشتری دارد، در نتیجه صنعت تولیدی جدیدی وجود ندارد که عمق ساخت

با وجود این که در صنعت خودرو دستاوردهایی داشته‌ایم آیا نیازی به ۳۸ کارخانه خودرو ساز داریم؟ مالزی تنها دو کارخانه خودرو ساز دارد و امریکا ۱۳ کارخانه خودرو ساز دارد و بیش از ۸ میلیون دستگاه خودرو تولید می‌کنند، در کره جنوبی تنها ۴ کارخانه خودرو ساز وجود دارد، در ژاپن حدود ۶ کارخانه و آلمان ۸ کارخانه خودرو ساز دارد. تعداد کارخانه‌های خودرو سازی ما نشان می‌دهد که ما تنها کار مونتاژ انجام می‌دهیم و تا زمانی که ارزش زیاد است و نرخ ارز پایین است واردات سود بیشتری دارد

قابل قبولی داشته باشد. من طرفدار نظرات شوونیستی نیستم که معتقد باشم یک کالا صدرصد باید در داخل تولید شود، و صنعت مونتاژ صادراتی را هم می‌پذیرم، ولی ما شاهد این اتفاق در داخل کشور نیستیم، در نتیجه در حال حاضر صنایع متعدد مشابهی به وجود آمده که قطعاً با این اصلاح قیمت‌ها با مشکلات قابل توجهی روبه‌رو می‌شوند و شاهد برنامه‌ای مشخص برای انجام این کار و فائق آمدن بر مشکلات تولیدی کشور نیستیم.

■ برای بررسی هر پدیده ۵ پرسش عمده وجود دارد تا به نتیجه مناسب برسیم: ۱- چرا؟ ۲- چگونه؟ ۳- برای چه کسی؟ ۴- چه زمانی؟ ۵- توسط چه کسی؟ همان‌طور که شما اشاره کردید بیشتر افراد در چرایی مسئله اتفاق نظر دارند، بحث اصلی روی موارد دیگر است که تمام آنها مشکل‌آفرین هستند. این که چگونه است و برای چه کسی این طرح اجرا می‌شود، حتی گمان می‌رود با این طرح دهک‌ها، آسیب بیشتری ببینند و دیگر این که از نظر زمانی هم بدترین زمان است و رکود تورمی و تحریم‌ها در شرایط حاضر زمان را نامناسب کرده است. در نهایت نکته مهم این است که چه کسی این را اجرا می‌کند؛ کسی که نگاه مکانیکی نسبت به اقتصاد دارد نمی‌تواند این طرح را پیش ببرد، به این معنا که برای نمونه از همان فعالیت‌های انتخاباتی دوره نهم گفته می‌شد به فارغ التحصیلان کشاورزی پول داده می‌شود تا کار کنند، یعنی همه چیز را با معیار پول سنجیده می‌شد. بیشتر صاحب‌بنظران و اقتصاددانان با موارد چه کسی، برای چه کسی، چگونه و چه زمانی موافق نبودند، اما در مورد کلیت اجرای چنین طرحی مشکلی ندارند. ما باید پیامدهای روزمره و این جریان را استخراج کنیم و به اطلاع برسانیم، مانند کامیون‌داری که دست از کار می‌کشند و مرغداری که در خطر تعطیلی کار خود هستند. در نتیجه کاری که می‌توانیم روی آن انجام دهیم به اعتقاد برخی این است که شیب این جریان را ملایم‌تر کنیم، زیرا از نظر اقتصاددانان برجسته خطرات آن متوجه همه می‌شود و گریبان مردم و حتی خود دولت را می‌گیرد.

پیش از این صنایع ما با پایین بودن مؤلفه‌های انرژی هم نمی‌توانستند با صنایع خارجی رقابت

ما در کشور خود بیشتر به خدمات میدان داده‌ایم و زمانی که به درصد آن در تولید ناخالص داخلی می‌نگریم، درصد ارزش افزوده خدمات بالای ۵۰ درصد ناخالص داخلی است، ولی شما چنین چیزی را در چین، کره جنوبی و مالزی نمی‌بینید، مگر زمانی که ساختار صنعتی خود را رشد داده‌اند و خدمات صنعتی به جای خدمات واسطه‌گری و دلالی شکل گرفته، اما در کشور ما خدمات واسطه‌گری وجود دارد و به تازگی هم واسطه‌گری‌های مالی در داخل اقتصاد ما تاخت و تاز می‌نماید و انباشت سرمایه‌ای که در بخش‌های تولیدی وجود دارد و از کشاورزی، صنعتی و معدنی حاصل شده را جمع می‌کند و به گوشه‌ای می‌برد، از این رو به احتمال قوی با مشکلات حاد روبه‌رو خواهیم شد

کنند، حال با بالا رفتن مؤلفه‌های انرژی بعید است که به این زودی بتوان با صنایع خارجی رقابت و حتی واحدهای صنعتی را خودگردان کرد. به ظاهر برخی صنایع قصد تعطیلی دارند، برای این که آنها کار خود را تعطیل نکنند چه کارهایی باید انجام داد؟ برخی معتقدند دولت باید کارخانه‌ها را اداره کند تا اصل صنعت حفظ شود و کارگران بیکار نشوند و دولتی که طراح این جریان است، خود این صنایع را اداره کند.

به نظر می‌رسد آن چیزی که کارخانه‌ها و فعالیت‌های تولیدی و تجاری را در خطر قرار می‌دهد، عدم امنیت مالکیت است که به دولت بازمی‌گردد. همین تصمیم‌گیری‌های مختلفی که بسیار متناقض است هزینه‌های مبادلاتی فراوانی به وجود می‌آورد که تأثیرات آن بسیار بیشتر از یارانه‌ها، سود باتکی و... است، از این رو

روی مؤلفه، «چه کسی این طرح را اجرا می‌کند» که آن چنان به آن پرداخته نشده، تأمل بیشتری باید داشت. اگر ممکن است نظر خود را در این مورد بگویید.

□ در کشورهای دنیا بسته‌های حمایتی - البته نه به معنایی که ما اکنون در ایران به کار می‌بریم - قرار داده‌اند، چون دولت‌ها سالم‌ترین گردش منابع را از محل ارزش افزوده فعالیت اقتصادی بخش واقعی مانند بخش تولیدی و کشاورزی می‌دانند، بسته‌های حمایتی از چند جنبه در این زمینه‌ها و در کشورهای مختلف برای زمانی که با بحران اقتصادی روبه‌رو هستند به کار می‌روند و از ابزارهای کمکی دیگر هم حداکثر استفاده را کرده‌اند، برای نمونه دولت کره جنوبی همزمان که بسته‌های پیشنهادی برای واحدهای تولیدی یا کشاورزی خود داشته‌اند، روی ارزش هم کار کرده‌اند. دولت کره جنوبی ارزش برابری وُن را در شروع بحران جهانی که حدود ۸۰۰ وُن به ازای هر یک دلار بوده است به ۱۶۰۰ وُن در برابر هر دلار تغییر داد، افزون بر این بسته‌های حمایتی، کمک‌های وام بدون بهره یا بهره کمتر و بلاعوض را جداگانه فراهم کرد. حتی چین هم افزون بر بسته‌های حمایتی در فعالیت‌های عمرانی، بسته‌های حمایتی برای بخش‌های صنعتی و ترغیب خرید کالا‌های چینی برای مصرف کنندگان در نظر گرفت، برای نمونه هر خودرویی که خریداری می‌شد حدود ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ یوان برای خریدار تأمین می‌شد. در آمریکا هم همین گونه عمل شد، زیرا سالم‌ترین گردش مالی را در ایجاد ارزش افزوده واحدهای تولیدی می‌بینند، زیرا سرریزهای آن به مراتب بیشتر از آن کمک‌ها به خود دولت‌ها بازمی‌گردد و به همین دلیل تا حدی توانسته‌اند این جریان را کنترل کنند، به ویژه کشورهایی توانسته‌اند این کار را انجام دهند که پایه و ساختار اصلی اقتصاد آنها از مجموع فعالیت‌های تولیدی و نه خدماتی تشکیل شده، یعنی وجه اعظم شاکل اقتصاد آنها از ترکیب بخش‌های تولیدی کشاورزی، معدنی و صنعتی در مقابل نسبت خدمات است، اما ما در کشور خود بیشتر به خدمات میدان داده‌ایم و زمانی که به درصد آن در تولید ناخالص داخلی می‌نگریم، درصد ارزش افزوده خدمات بالای

۵۰ درصد ناخالص داخلی است، ولی شما چنین چیزی را در چین، کره جنوبی و مالزی نمی بینید، مگر زمانی که ساختار صنعتی خود را رشد داده اند و خدمات صنعتی به جای خدمات واسطه گری و دلالی شکل گرفته، اما در کشور ما خدمات واسطه گری وجود دارد و به تازگی هم واسطه گری های مالی در داخل اقتصاد ما تاخت و تاز می نماید و انباشت سرمایه ای که در بخش های تولیدی وجود دارد و از کشاورزی، صنعتی و معدنی حاصل شده را جمع می کند و به گوشه ای می برد، از این رو به احتمال قوی با مشکلات حاد روبه رو خواهیم شد. راه حل این است که دولت متعهدانه، آگاهانه و با خلوص نیت وارد حمایت از بخش های تولیدی کشور شود. یکی از مواردی که باید به آن اشاره کرد البته اکنون در شرایطی که در موقعیت اصلاح قیمت ها قرار داریم، صلاح نمی دانم وارد آن شوم - نرخ ارز است. اتاق ایران، تحقیقی را انجام داد، این تحقیق نشان می داد که نرخ واقعی ارز برای تولید کننده و صادر کننده داخلی ۹۸۰ یا ۱۰۰۰ تومان است، اما جالب این است که نرخ واقعی ارز برای صادر کننده خارجی طبق آخرین محاسبات حدود ۴۸۰ تومان به ازای هر دلار است. شما اگر به ارزش واقعی نرخ ارز از دو جنبه یعنی تولید کننده داخلی و صادر کننده خارجی روی یک منحنی نگاه کنید، متوجه می شوید که ارزش واردات کالا و خدمات ما بالا رفته است. ارزش میزان ارز پرداختی برای مسافرت شخصی در یازده ماهه سال ۱۳۸۸ حدود ۸ میلیارد دلار بوده است. این آمار را بانک مرکزی ارائه کرده، یعنی با این نرخ ارز مسافرت در داخل کشور و به جزیره ای مانند کیش به مراتب گران تر از مسافرت به جزایر آنا تولی ترکیه، دویی، جزایر مالی و پاتا یای تایلند و... است. گاهی توجیه می شود که کالاهای وارداتی بیشتر واسطه ای برای تولید است، ولی واقعیت این است که بخش عمده ای از کالاهای واسطه ای در داخل کشور مربوط به مونتاژ است و ما ارزش افزوده واقعی نداریم. اگر این مونتاژ صادر می شد باز هم مشکلی نبود، ولی این مونتاژ برای مصرف داخل است. در این خصوص چین، کره جنوبی

و دویی حداکثر استفاده را از مناطق آزاد و ویژه اقتصادی می برند، از این رو انتظار می رفت مناطق آزاد و ویژه در کشور ما نیز نقش اصلی خود را بروز می دادند و صادرات به خارج از این قلمرو صورت می گرفت که در این حالت باز هم ارزشمند بود، اما چنین مناطقی با فلسفه واقعی صادراتی، در مورد ما اصلاً چنان جایگاهی را ندارد. این مناطق ویژه و آزاد در کشور ما مرکز واردات هستند، زیرا در مورد آنها راهبرد و سیاست اقتصادی نداریم.

■ این راه حل شامل بسته های حمایتی و نرخ ارزی می شود. آقای احمدی نژاد گفت که می خواهیم ریال را در برابر ارزش خارجی تقویت کنیم. اگر ارزش خارجی در برابر ریال تقویت شود، از آنجا که دولت بزرگترین وارد کننده است هزینه هایش زیاد می شود، پس این کار را نمی کند. به هر فرد ماهی ۴۰ هزار تومان پرداخت می شود که هزینه آن برای دولت ۲/۵ میلیارد دلار می شود و سالی ۳۰ هزار میلیارد تومان باید به مردم پول بدهند، این مبلغ نصف سوبسیدی است که به دست آنها می رسد. هزینه های دولت هم در این میان باید محاسبه شود. اگر قیمت دلار بالا برود و ۱۵۰۰ یا ۲۰۰۰ تومان بشود، پولی که به دست مردم می رسد نصف می شود و قدرت

دکتر حسن حبیبی: از همان اول انقلاب مرتب گفته می شود ضربتی کار کنیم، ضربتی کار کردیم و ضربتی هم خراب شد، یعنی پل ضربتی ساختیم، پل هم با خوردن یک ضربه خراب شد. سد ساختیم و روی سرمان خراب شد و کم و بیش تا این اواخر این وضع ادامه داشت و حالا هم ممکن است باز گرفتار آن کارهای ضربتی باشیم، یعنی در آن لحظه آخر ناگهان مسئله ای بر ایمان مطرح می شود، حتی در بحث های جدی هم به این شیوه است

خرید پایین می آید و از سوی دیگر هم واردات دولت بسیار گران تمام می شود، حال باید از کجا این مبلغ را تأمین کند؟ با توجه به این که دولت یک چهارم از ۱۲۰ هزار میلیارد تومانی که از این پروژه به دست می آورد را به مردم می دهد و نیمی از آن هم هزینه دولت می شود، این کار چه سودی دارد؟

□ وقتی روی گردش ارزش افزوده داخلی و سرریزهای حاصل از آن برنامه ریزی نشده، پس مشکلاتی وجود دارد و راهکار و برنامه ای برای این کار دیده نشده است. ما باید تولیدات صنعتی با فناوری بالای خود را بالا می بردیم، نه این که روی واحدهایی با فن آوری پایین یا متوسط پایین کار کنیم، که در رده بندی جهانی همه کشورهای اطراف ما می توانند روی آن کار کنند، چرا که به مراتب کار آنها هم بهتر از ماست، زیرا آنها باور نداشتند که اگر تعداد واحدهای بیشتری وجود داشته باشد می تواند رقابتی تولید کند، کما اینکه هیچ یک از ۳۸ کارخانه خودروسازی ما نمی تواند رقابتی تولید کند و اگر ۱۰۰ کارخانه دیگر هم بیفزاییم باز هم نمی توانند. مادر حال حاضر بیش از ۲۴ یا ۲۵ بانک خصوصی و بیش از هزار صندوق داریم و اینها نه تنها هیچ کمکی به توسعه اقتصادی نمی کنند، بلکه هزینه پول را هم بالاتر می برند و یا شاهدیم که ناگهان واژه صنایع کوچک و زود بازده رایج می شود در کنار این صنایع کوچک باید صنعت بزرگی وجود داشته باشد تا آنها را تغذیه کند، برای نمونه شرکت سونی، اگر چه شعبه ها و نمایندگی هایی حتی در مکان های کوچک دارد، اما سونی بزرگ که ابر تولید کننده است باید وجود داشته باشد تا خوشه زیر دست خود را شکل دهد و آن را اقتصادی کند. به دلیل پتانسیل های زیاد کشور ما، مسلماً راه حل هایی وجود دارد.

■ در مورد این بسته حمایتی گفته شده که کارخانه ها ثبت نام کنند تا وزارت صنایع، نیمی از مخارج برق آنها را جبران کند. آیا این روش مؤثر خواهد بود؟

□ روشن نیست این تا چه حد اثر دارد، ولی در کشورهای دنیا از محل اصلاح قیمت ها بسته حمایتی برای واحدها در نظر گرفته می شود، اما

من تصور نمی‌کنم پرداخت پول آب و برق و گاز و... اثری مؤثر داشته باشد، برعکس اگر نوسازی همین صنایع موجود در دستور کار قرار گیرد و با استفاده از منابع حاصل از اصلاح قیمت‌ها به دنبال صنایع جدید نرویم، می‌توان امیدوار به ارتقا و بهبود وضعیت صنایع موجود بود. البته این شیوه هم کمک‌کننده است، اما کافی نیست. قصد دولت محترم این است که پول آب و برق صنایع را به صورت وام کم‌بهره بدهد که حداکثر ۳ یا ۴ درصد کارمزد داشته باشد، اما نمی‌دانم این تا چه حد می‌تواند به آنها کمک کند.

■ یعنی به صورت کمک بلاعوض نیست؟

□ خیر، حتی اگر بتوانند روی بازآوری تکنولوژی واحدهای موجود اقدام کنند قطعاً می‌تواند مفید باشد. خطری که من به عنوان یک صنعتگر احساس می‌کنم این است که از این منابع برای احداث واحدهای جدید استفاده شود، یعنی اگر ۱۰۴ کارخانه سیمان داریم، چند کارخانه بعدی را هم از این محل تأمین کنند، که اگر چنین اقدامی صورت پذیرد عدم بازگشت و بهبودگی برای این پول و هزینه است.

■ چه راه‌های دیگری وجود دارد که صنایع

بتوانند خود را حفظ کنند؟

□ من به عنوان یک صنعتگر راه‌حل دیگری نمی‌بینم. کلید توسعه کشور به دست دولت است و به قول مرحوم دکتر عظیمی افتخار توسعه یافتگی کشورها به دولت‌ها می‌رسد، علت عقب‌ماندگی‌ها را هم باید در همان جا دید. حدود دو سال و نیم پیش در اتاق ایران، طرح اصلاح قیمت‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور تهیه شده بود و راه‌حل‌هایی در همان زمان ارائه گردید که اگر به آن توجه می‌شد شیب قیمت‌ها می‌توانست با روندی مناسب و قابل تحمل منجر به اثربخشی بیشتر اصلاح قیمت‌ها باشد، ولی به آن توجه نشد و مسیر دیگری برای این ماجرا طی شد. این موضوع از این پس باید در سطح نخبگان پیگیری شود و تلاش کرد تا به موفقیت بینجامد، زیرا اقدامی اساسی است.

برخی معتقدند آثار و پیامدهای این طرح تکانی به دولتمردان می‌دهد که بپذیرند در

برای فائق آمدن به موانع توسعه با تجارب حاصله اجرایی و تجربه بزرگان کشور، پذیرفتن کارشناسان و اجازه دخول آنها برای تصمیم‌سازی در کنار نقش حاکمیتی دولت است، یعنی نخبگان دانشگاهی، مدیران اجرایی (بخش خصوصی) در کنار ذینفعان دیگر همچون جامعه کارگری و کشاورزی و دولت باید حضور داشته باشند و با نهادی انتخابی در کنار هم بنشینند و تصمیماتی بگیرند که با حق رأی همه پایه‌های ذکر شده باشد

مسائل بزرگ این چنینی کار کارشناسی عظیم انجام دهند.

■ به نظر من یک اضطرار در اجرای طرح

وجود داشت. در بخش نفت با چهار متحنی روبه‌رو هستیم: نخست افت فشار مخازن زیرزمینی نفت، دوم سرمایه‌گذاری همراه با تکنولوژی به دلیل سیاست خارجی و تحریم‌ها، سوم جمعیت روبه‌رشد که مسئولان هم آن را تقویت می‌کنند و در نهایت این که الگوی مصرف بالاست. طبق محاسبات تا ۸ یا ۱۰ سال دیگر نفتی برای صادرات وجود ندارد و اگر پول نفت برای صادرات نباشد، نظام دچار مشکل می‌شود.

مالیات بر ارزش افزوده در عرض یک هفته در مجلس تصویب شد و دولت آن را به اجرا گذاشت و با مقاومت تهران، اصفهان و تبریز روبه‌رو شد و حتی در حال کشیده شدن به مشهد نیز بود که در نهایت دولت عقب‌نشینی کرد. این تجربه نشان داد که نمی‌توانیم طرحی کارشناسی بدهیم که در اضطرار تصمیم‌گیری شود نه با اختیار. این گذار از نفت به مالیات و گذار از مالیات به حذف سوبسیدها باید در فضایی دموکراتیک و اعتماد متقابل انجام شود، اما وقتی در دام اضطرار بیفتیم، کارشناسی‌ها فلج می‌شود. به نظر شما دلیل این اضطرار چیست؟

□ این اضطرار به این دلیل است که هیچ برنامه‌ای وجود ندارد و نمی‌دانیم چه راهبردی برای بخش صنعت داریم، همه کارها سریع و ضربتی انجام می‌شود. من از تجربه فردی چون دکتر حسن حبیبی که سال‌ها در رده بالای مسئولیتی این کشور و در رده معاونت رئیس‌جمهور کار کرده نقل قول می‌کنم؛ ایشان فردی انقلابی و تحصیلکرده و دارای مسئولیت‌های فراوانی بوده‌اند و می‌گفتند «از همان اول انقلاب مرتب گفته می‌شود ضربتی کار کنیم، ضربتی کار کردیم و ضربتی هم خراب شد، یعنی پل ضربتی ساختیم، پل هم با خوردن یک ضربه خراب شد. سد ساختیم و روی سرمان خراب شد و کم و بیش تا این اواخر این وضع ادامه داشت و حالا هم ممکن است باز گرفتار آن کارهای ضربتی باشیم، یعنی در آن لحظه آخر ناگهان مسئله‌ای بر ایمان مطرح می‌شود، حتی در بحث‌های جدی هم به این شیوه است. در دولت هم این گونه است؛ با طرح یک مسئله بلافاصله یک کمیسیون تشکیل می‌دهیم، مسئله‌ای را که اگر دو سال آن را به یک کارشناس بدهیم نمی‌تواند پاسخ درست و حسابی به آن بدهد می‌خواهیم در مدت دو یا سه روز حل کنیم و در جلسه بعد در مورد یک مسئله مهم تصمیم بگیریم. این موضوع همین مشکلات را برایمان ایجاد می‌کند که هیچ‌گاه ما نتوانستیم و یا کمتر نتوانستیم کارهای کارشناسی جدی را به‌شمار آوریم.»

به علاقه‌مندان توصیه می‌کنم مجموعه مقالات همایش ۵۰ سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، نشر مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، سال ۱۳۸۷، صفحات ۲۰ تا ۲۹ را بخوانند تا متن کامل این گفته‌ها را مشاهده کنند.

مشکل در اینجا است که کار کارشناسی در کشور ما مورد توجه نیست. اگر چه می‌گویند با بخش خصوصی هم مشورت می‌شود، اما راه خود را می‌روند توصیه اتاق ایران یا در نظر گرفتن حالت‌های مختلف این بود که برای نمونه گاز و ویل برای حمل و نقل عمومی مسافر و یا گاز و ویل و سوخت برای حمل و نقل جاده‌ای بار، با شیب مشخص افزایش پیدا کند. اگر به

جدول‌های داده - ستانده بنگریم (دنیا بر اساس این جدول‌ها کار می‌کند) راهکاری که برای آن دیده شد این بود که در آن قسمت پله‌ای عمل شود، ولی در آب و برق به دلیل وجود کنتور اگر کسی زیاد مصرف کند مشخص می‌شود و پول آن را باید بدهد. اکنون قیمت گاز و تیل به معضل تبدیل شده و تصمیم به کاهش آن گرفته شده، البته باید توجه کرد که حتی مبلغ ۱۵۰ تومان نیز زیاد است و این بخش باید پلکانی انجام می‌گرفت. دیگر این که بخش عمده‌ای از اتلاف نفت در قالب کاهش راندمان در خود نیروگاه‌ها قرار دارد، تراژنامه انرژی و وزارت نیرو نشان می‌دهد از کل ورودی منابع ۳۷ درصد آن بیرون می‌آید و تنها این میزان راندمان دارد، و یا در توزیع و انتقال برق حدود ۲۳ درصد اتلاف داریم. چه برنامه‌ای برای اصلاح آن دیده شده؟ چه کسی هزینه آن را باید پرداخت کند؟ آیا مصرف‌کننده باید آن را پرداخت کند؟ پس ابتدا باید روی افزایش راندمان انرژی نیروگاه‌ها کار کرد. وزارت نیرو تراژنامه انرژی را با واحد یکسان می‌سنجد. در حمل و نقل جاده‌ای بار که حجم زیاد اشتغال و حجم زیاد خدمات مولد را فراهم می‌کند تصمیم باید با تدبیر بیشتر گرفته می‌شد به صورت پله‌ای باید افزایش داده می‌شد

و اثر آن در کل اصلاح قیمت‌ها باید دقیق‌تر دیده می‌شد. در حال حاضر گاز و تیل چندین درصد افزایش یافته، با این کار حمل و نقل جاده‌ای بار و مسافر اثرات خود را که اثر تصاعدی و تکاثری است به جای می‌گذارد.

در مورد حمل و نقل عمومی، وسایل نقلیه بنزین سوز نیز باید راه‌حلی جداگانه داشته باشند. فرصت حاصل شده برای زدودن رانت‌ها را باید غنیمت شمرد. به قول حضرت علی در نهج البلاغه از دست دادن فرصت، غصه است.

گاهی با این استدلال روبه‌رو هستیم که منابع لازم برای انجام امور را در دست نداریم. اگر تنها به درآمدهای صادرات نفتی توجه کنیم روشن می‌شود که در طول ۵ ساله ۱۳۸۴ تا آخر سال ۱۳۸۸ کل درآمدهای حاصل از نفت و گاز افزون بر ۳۴۶ میلیارد دلار بوده، در حالی که کل درآمدهای حاصل از نفت و گاز و صادرات ما از سال ۱۳۶۳ تا پایان ۱۳۸۳، ۳۵۶ میلیارد دلار بوده است، یعنی ما در این ۵ سال به اندازه ۲۰ سال درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز داشته‌ایم و یقیناً می‌توانستیم فرصت‌های بیشتری داشته باشیم.

ما حدود ۸۰ سال است که یک مسیر را طی کرده‌ایم و حتی در برنامه‌های توسعه که نخستین آن از سال ۱۳۲۷ تاکنون ادامه یافته،

تنها دولت برنامه‌ریز بوده است. به گفته سهراب سپهری: «چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید». برای فائق آمدن به موانع توسعه با تجارب حاصله اجرایی و تجربه بزرگان کشور، پذیرفتن کارشناسان و اجازه دخول آنها برای تصمیم‌سازی در کنار نقش حاکمیتی دولت است، یعنی نخبگان دانشگاهی، مدیران اجرایی (بخش خصوصی) در کنار ذینفعان دیگر همچون جامعه کارگری و کشاورزی و دولت باید حضور داشته باشند و با نهادی انتخابی در کنار هم بنشینند و تصمیماتی بگیرند که با حق رأی همه یا به‌های ذکر شده باشد.

■ **مرحوم عظیمی برای نخستین بار برنامه چهارم را به ۳۵ نهاد پژوهشی مختلف در نهادهای دولتی و غیردولتی محول کرد و یک فراخوان عمومی داد تا هر کس تمایل دارد در این زمینه شرکت کند. این گامی پیشرو بود که به جای این که تنها سازمان برنامه در آن دخیل باشد، عده زیادی در آن شرکت داشته باشند و رأی دهند.**

□ در آیه ۳۵ سوره اسراء خط مشی عمده مشخص شده که هر آنچه علم در آن به نتیجه رسیده باشد، پیروی از غیر علم جایز نیست و علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان به این اشاره داشته‌اند.

فریدون و کاوه آهنگر و سرانجام ضحاک

مؤلف: عزت‌الله معظمی گودرزی

نشر صمدیه، چاپ دوم، مهر ۱۳۸۹

قیمت: ۴۵۰۰ تومان، تلفن تماس ۰۲۱-۶۶۹۳۶۵۷۵

بیا تا جهان را به بد نسپریم
نباشد همی نیک و بد پایدار
فریدون فرخ فرشته نبود
بداد و دهش یافت آن نیکویی
به کوشش همه دست نیکی بریم
همان به که نیکی بود یادگار
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
توداد و دهش کن فریدون تویی

داستان فریدون از نثری روان بر خوردار است که «راهنمایی است برای حکمرانی خوب، درسی است برای اخلاق و ترجمانی است از قرآن»

